



## شهریارا تو به شمشیر قلم در همه آفاق؛ به خدا ملک دلی نیست که تسخیر نکردی

شاعری برآمده از خاک آذربایجان، مرزهای شعر و ادب را در نوردید و نه تنها در ایران بلکه در فراسوی مرزهای این سرزمین پهناور...

ایسنا/آذربایجان شرقی شاعری برآمده از خاک آذربایجان، مرزهای شعر و ادب را در نوردید و نه تنها در ایران بلکه در فراسوی مرزهای این سرزمین پهناور، دل های مردمان ترک و فارس را در سرتاسر دنیا تسخیر کرد و چه زیبا خود گفته بود که در "شهریارا تو به شمشیر قلم در همه آفاق؛ به خدا ملک دلی نیست که تسخیر نکردی"

انسان از بدو تولد با اشعار خاصی با عنوان لالایی انس پیدا می کند و تا پایان عمر به هر نحوی با شعر سر و کار دارد؛ هنگام جشن و سرور، هنگام مرثیه و عزا، موقع عاشقی و وصال، فراق و ... . فرهنگ ایران و ایرانی از دیرباز با شعر پیوند خورده است به گونه ای که حتی در درون خانواده ها هم شعر جریان داشته است.

علاقه فراوان ایرانیان به شعر موجب پدید آمدن شاعران زبردست و در نهایت خلق هزاران اثر ادبی گران سنگ شده است. هرکدام از این آثار در جایگاه خود از اهمیت بالایی برخوردار هستند و در زندگی مردم زمانه خود و حتی مردم نسل های بعدی تاثیر بسزایی دارند.

سیدمحمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار و صاحب آثار پر دری چون "حیدربابایه سلام" و غزل معروف "علی ای همای رحمت" یکی از همین شاعران توانای ایرانی است که به دو زبان فارسی و ترکی شعر می سرود. بسیاری از اشعار او به زبان فارسی و ترکی آذربایجانی جزو آثار ماندگار این زبان هاست. او اولین دفتر شعر خود را در سال ۱۳۱۰ با مقدمه ملک الشعرا بهار، سعید نفیسی و پژمان بختیاری منتشر کرد.

این شاعر بلند آوازه علاوه بر سرودن غزل عاشقانه که ید طولایی در آن داشت، در سرودن قصیده، مثنوی، قطعه، رباعی و شعر نیمایی نیز چیره دست بود.

آوازه شهریار به سایر کشورهای جهان هم رسیده است به گونه ای که اثر شیرین "حیدربابایه سلام" که از شاهکارهای ترکی آذربایجانی او به شمار می رود، به بیش از ۸۰ زبان دنیا ترجمه شده است. شهریار در طول زندگی خود همواره شاعری عاشق پیشه، حساس و فروتن بود.

«حیدربابا ، ایلدیریملار شاخاندا

سنلر ، سولار ، شاققیلدیوب آخاندا

قیزلار اوْنا صف باغلییوب باخاندا

سلام اولسون شوْکتوزه ، اتلوزه !

منیم دا بیر آدیم گلسین دیلوزه»

او سرانجام در سال ۱۳۶۷ در سن ۸۲ سالگی دار فانی را بدرود گفت و به وصیت خودش در مقبره الشعرا تبریز به خاک سپرده شد.

۲۷ ام شهریورماه، سالروز درگذشت این شاعر بلند آوازه، با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی، روز ملی شعر و ادب فارسی نام گرفت.

بنیاد شهریار هرساله این روز را گرامی داشته و با برگزاری مراسم بزرگداشت یاد و خاطره شهریار ملک سخن را زنده نگه می دارد.

«شب گذشته شتابان به رهگذار تو بودم/ به جلد رهگذر اما در انتظار تو بودم

نسیم زلف تو پیچیده بود در سر و مغزم/ خمار و سست ولی سخت بی قرار تو بودم

همه به کاری و من دست شسته از همه کاری/ همه به فکر و خیال تو و به کار تو بودم

خزان عشق نبینی که من به هر دمی ای گل/ در آرزوی شکوفائی و بهار تو بودم»

مدیرعامل بنیاد شهریار و نماینده اسبق مردم تبریز در مجلس شورای اسلامی، طراح و پیشنهاد دهنده نام گذاری روز وفات استاد شهریار به عنوان روز ملی شعر و ادب فارسی، در رابطه با چرایی و اهمیت این نام گذاری به خبرنگار ایسنا می گوید: در تقویم کشورمان برای بسیاری از مناسبت های مهم، روزهایی تعیین شده و در حوزه فرهنگ هم برای مقوله های مختلفی روزهایی وجود دارد. به عنوان مثال سالانه چند نوبت از کتاب و کتاب خوانی، کتاب نویسی و... تجلیل می کنیم و هم چنین انتخاب کتاب سال، نمایشگاه بین المللی کتاب، هفته کتاب و... داشته و درباره تئاتر و سینما حداقل دو فستیوال سالانه داریم و موسیقی هم همین طور.

علی اصغر شعردوست ادامه می دهد: اما شعر که یکی از ارکان و عناصر تشکیل دهنده هویتی تاریخ ماست و شاید عالی ترین و ناب ترین صورت هنری است که در کلام مجال بروز پیدا می کند، پیش از نام گذاری روز وفات استاد شهریار به عنوان روز ملی شعر و ادب فارسی، در مناسبت های سالانه تقویم ما جایی نداشت.

او با بیان اینکه کمتر ملتی را در جهان پیدا می کنیم که این همه به شعر پرداخته باشد، اضافه می کند: علی رغم ساختار وهمی شعر، ارزشمندترین مفاهیم دینی، تاریخی و هنری ایرانیان همواره به صورت شعر بوده و ما در همه ادوار تاریخ با شعر نوشت و خواند داشته ایم.

او بیان می کند: جالب توجه این که با وجود این همه قرابت و موانست با شعر، کمتر به بحث و تفسیر و تبیین ماهیت آن پرداخته ایم؛ گویی از فرط روشنی بوده که از نگاه ما دور مانده و از این رو در تقویم ما روزی به نام شعر و ادب وجود نداشت که مثلاً شاعر نمونه و یا شعر نمونه انتخاب شود؛ این درحالی است که علاوه بر ضرورت هایی که به دلیل پیشینه، احساس می شود، در برخی کشورها که سابقه و قوام شعری ما را هم ندارند، روزی به این نام وجود دارد و بنده این نقصان را به پشتوانه سال های طولانی فعالیت در عرصه های فرهنگی و هنری دریافته بودم.

مدیرعامل بنیاد شهریار می افزاید: بر این اساس، در دوران نمایندگی مردم تبریز در مجلس شورای اسلامی، احساس کردم علاوه بر ضرورت ها، این ظرفیت وجود دارد که پیشنهاد خود را مبنی بر تعیین یک روز به نام روز بزرگداشت شعر و ادب ایران در تقویم مطرح کنم که البته در این مرحله منتقدینی هم داشتم.

او اظهار می کند: در میان مناسبت ها به دنبال روزی بودیم که همراه با موضوعیتی متناسب با شعر و ادب روزگار ما باشد، پس به دنبال مشاهیر رفتیم. علاوه بر ویژگی معاصر بودن که مورد نظر بود، با ارزیابی های انجام شده، ملاحظه کردم که برای بزرگان شعر و ادب کلاسیک و حتی مشاهیر فلسفه و طب در تقویم ما روزهایی وجود دارد (۲۵ اردیبهشت برای فردوسی، ۲۸ اردیبهشت برای خیام، ۲۵ مهر برای حافظ، ۳۰ مهر برای مولوی و...) و در بین معاصران، بی هیچ حباب خاصی نسبت به شهریار که در آستانش بوده ام و در حضورش زیسته و نفس کشیده ام به پژوهش جامعی دست زدیم که بین معاصرین چه کسی می تواند به این نام و به این مناسبت انتخاب شود. بی هیچ تردیدی تفوق شهریار بین شاعران هم دورانش معلوم بود و منجر به این انتخاب شد.

او با بیان این که برخی ها این انتخاب را برتیبند و در طول این ۲۰ سال همواره گفته اند که چرا شهریار، ادامه می دهد: نماینده وقت مردم شیراز روز بعد از تصویب این مناسبت طی نطقی در مجلس گفت: " مردمان شهر سعدی و حافظ به این انتخاب اعتراض دارند" که من خطاب به ایشان و طی دو دهه نام گذاری، به تکرار گفته ام که در تاریخ ادبیات هر سرزمینی و در هر دورانی، نوابغی وجود دارند که تعدادشان انگشت شمار بوده و در تاریخ ما نیز چهره هایی چون فردوسی، حافظ، سعدی، نظامی، خاقانی، مولانا، صائب و ... در حکم ارکان شعری ما هستند، اما چون استاد شهریار سرآمد معاصران بوده و هست، این پیشنهاد را مطرح کردم.

شعردوست با بیان این که به گواهی بسیاری از متخصصان و استادان برجسته، منتقدان و حتی ذوق عمومی کشور ما، شهریار درخشان ترین چهره معاصر شعر ایران است، اضافه می کند: شهریار در جایگاهی است که شاید رقبا او هم تفوقش را پذیرفته

اند. بی گمان اقبال شهریار در طول عمر پر برکتش برای همه معلوم بوده و ما در مورد شهریار، نه یک شاعر بلکه چند شاعر را در کنار هم می بینیم، چرا که او یکی از بزرگترین شاعرانی است که پاسدار سنت های ادبی این سرزمین بوده و همچنین الفت او به حافظ، سعدی و مولانا در تکوین شخصیتش بسیار نقش داشت و به این دلیل او در قالب های شعر سنتی، آثار بسیار بلندی دارد.

او مطرح می کند: آثار استاد شهریار، در هر قالبی، از نظر قوت و کیفیت و همچنین از نظر کمیت درخور توجه بوده و از طرفی دیگر، او با استقبال از آثار حافظ، تبحر خود را در همآوردی با ارکان شعر فارسی به نمایش گذاشته و از سوی دیگر تنها به انتقال آن تجارب اکتفا نکرده است، بلکه در جریان تداوم سنت های ادبی، یک سری نگرش های نویی هم دارد.

خدماتی که شهریار به زبان و ادب فارسی ارائه کرده است

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز نیز در خصوص خدماتی که شهریار به زبان و ادب فارسی ارائه کرده است، به ایسنا می گوید: شهریار در شعر فارسی چند بعدی و چند ضلعی است و برخلاف آن چه که می گویند او شاعر غزل است، این گونه نیست بلکه خلاقیت شهریار عرصه های مخلف را در برمی گیرد و ما می توانیم در قالب های مختلف شعری از غزل گرفته تا قصیده، مثنوی، رباعی، شعر جدید و شعر آزاد، نمونه های بسیار درخشانی از هنر شاعری او ببینیم و تا زمانی که شعر و ادب فارسی وجود دارد، این ها هم با تمام قدرت ادامه خواهند داشت.

محمد خاکپور ادامه می دهد: شعر فارسی خصوصا غزل در قرن هشتم با شعر حافظ به کمال می رسد البته بعد از حافظ هم غزل داریم اما تغییرات و تحولات فراوانی در غزل شکل می گیرد و این نوآوری تا عصر مشروطه و عصر شهریار ادامه می یابد که این تغییرات به کمال نمی رسند و در نهایت، کار ناقص می ماند.

او اضافه می کند: مهم ترین خدمتی که شهریار ارائه داده است این است که بعد از هفت قرن دوباره غزل را به همان شکل و حالت اولیه خود برگرداند و مسئله مورد توجه این است که زمانی او اقدام به این کار کرد که عصر او عصر غزل نبود بلکه روزگار او با تب و تاب مشروطه خواهی و شور و شوق انقلابی گری و تغییر و تحولات رایج در مملکت و هم چنین جدال سنت و تجدد، سر در گریبان بود. او در چنان وضعیتی که جامعه، شعر اجتماعی می طلبید، در غزل یک انقلاب جدید برپا کرد.

او عنوان می کند: غزل های شهریار به هشت نوع تقسیم می شود که فقط بخشی از این غزل ها عاشقانه است و شکل و حالت گذشته را دارد اما در یک عصر متفاوت و جداگانه، این که شهریار در عرصه غزل این همه نام و شهرت دارد و همگان قبل از سایر قالب ها به سراغ غزلیات او می روند، از این بابت است که در عصری اقدام به این کار کرد که عصر غزل نبود. این یکی از مهم ترین خدمات اوست.

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز می گوید: البته شهریار در قالب های دیگر نیز همین خلاقیت را دارد. برای مثال شعر نیما بخشی از افتخارات و تثبیت خود را مدیون شهریار است. این که بتوانیم شاعری هم سطح شهریار پیدا کنیم که این همه خدمات داشته باشد، اندک است و ناگفته نماند این مسئله بی ربط با طول عمر شهریار و تجربه دوره های مختلف چهارگانه مشروطیت، پهلوی اول و دوم و جمهوری اسلامی نیست و چنین شرایطی نصیب هرکسی نشده است.

او بیان می کند: وقتی از غزل شهریار صحبت می کنیم، باید انواع غزل های شهریار را در نظر بگیریم؛ از عاشقانه ها گرفته تا غزل های اجتماعی، عرفانی و غزل قصیده، غزل های نوستالژیک، غزل های ویژه یا همان شاهکارهای شهریار، استقبال های او از غزل های حافظ که چندان فر و فروغی ندارد، غزل هایی که به صورت تابلویی مثل یک تابلوی نقاشی به تصویر کشیده شده اند و غزل های مذهبی و باید توجه داشته باشیم که همه این غزل ها از یک صنف و یک دسته نیستند و نباید فراموش کنیم که این خدمات جای بسی تقدیر و تحسین دارد.

او در خصوص وجه تمایز شهریار با سایر شعرای هم عصر خود می گوید: مهم ترین امتیاز شهریار در قیاس با معاصران او این است که برخلاف بسیاری از شاعران مهم و تاثیرگذار معاصر ما از قبیل نیما یوشیج، ملک الشعراهای بهار، اخوان ثالث و خیل عظیمی از شعرای دیگر، شهریار از اول دوران شاعری خود تا پایان حیاتش با شعر زیست و تمام هم و غمش را صرف شعر کرد. شعر زندگی او بود و زندگی او کلا در شعر خلاصه شد.

خاکپور ادامه می دهد: این موضوع در مورد دیگران کمتر اتفاق افتاده است؛ مثلا نیما معلم بوده و بخشی از دغدغه هایش شغل معلمی اش بوده است یا بخشی از دغدغه های ملک الشعراهای بهار روزنامه نگاری، مباحث سیاسی، استادی دانشگاه، تحقیق و تفحص در متون پهلوی و مسائلی از این دست بود ولی شهریار هیچکدام از این دغدغه ها را نداشت.

او بیان می کند: مهم ترین حسن شهریار در مقایسه با دیگران این است که شاعر به دنیا آمد و شاعر نیز از دنیا رفت و بعد از این هم بعید است مادر روزگار فردی از نوع شهریار ببیند؛ فردی که این همه دغدغه شعر و ادبیات داشته باشد و تمام و کمال وقت خود را صرف شعر و ادبیات کند.

او اضافه می کند: امتیاز دیگر او این است که واقعا تقلا و جستجو کرد و یاد گرفت. این که فردی آذری و ترک زبان باشد اما شعرهای فارسی با این همه زیبایی و با کمترین غلط و تسامح بسراید، کار هر کسی نیست؛ این هنر شهریار است. شهریار همیشه شوق یادگیری داشت و از دیگران تقلید نمی کرد.

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز مطرح می کند: از امتیازات دیگر شهریار واقع نگاری او است که اغلب بزرگان شعر این ویژگی را دارند اما در شهریار بالاتر از همگان است.

او می افزاید: شهریار چون با شعر زیست و زندگی و شعرش دو روی یک سکه بودند، برای همین مهم ترین امتیاز او در مقایسه با دیگران تجارب شخصی او است. شعر شهریار از زندگی خود او سرچشمه گرفت و این همه فوران و غلیان عاطفه که در شعر او سراغ داریم، مدیون تجارب شخصی شهریار است. یعنی شهریار همه این ها را دیده و با همه این ها زندگی کرده است و هرچه که با آن درگیر بوده، همه را وارد شعر کرده است.

او متذکر می شود: اگر به شعر "حیدریابا" یا "سهندیه" توجه کنید می بینید که همه سروده هایش، تجربیات خود او است. شهریار در عرصه های مختلف شعری یک اصالت تجربه دارد که این بحث در سایر شعرای ما کمتر دیده می شود.

خاکپور اظهار می کند: مهم ترین رکن شعر شهریار واقع نگاری و بیان کردن آن به صورت هنری است؛ بنابراین باید بگوئیم اغلب کارهای شهریار از این ویژگی برخوردار است یعنی عاطفه بالای شعر او، از زندگی خود او سرچشمه گرفته است. خودش تجربه کرده است و از زندگی خود صحبت می کند. مثلا وقتی می گوید: « بار دیگر گر فرود آرد سری با ما جوانی/ داستان ها دارم از بیداد پیری با جوانی

وا عزیزا گوئی آخر گر عزیزت مرده باشد/ من چرا از دل نگویم وا جوانی وا جوانی»، این ها همه تجربیات شهریار است، این ها را زیسته و بعد سروده است.

او می افزاید: اگر بخواهیم در کل ادبیات فارسی نظیری از این بابت بر شهریار پیدا کنیم، در ادبیات گذشته ما فقط "خاقانی" را می شود نام برد.

او درباره شخصیت شهریار بیان می کند: دو مورد بسیار مهم در مورد شخصیت او باید مورد توجه قرار گیرد؛ اول این که شهریار در یک خانواده کاملا مذهبی به دنیا آمد و هم تحصیلات مذهبی داشت و هم تحصیلات علوم جدید و این پرورش در خانواده مذهبی و دنبال کردن این نوع علوم بر شخصیت این شاعر تا پایان عمرش تاثیر گذاشت. به همین دلیل مهم ترین ویژگی شخصیتی شهریار مذهبی بودن او است و این مذهبی بودن هم موجب به وجود آمدن خیل عظیمی از اشعار مذهبی در قالب های متخلف شده است.

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز ادامه می دهد: به راحتی می توان مثنوی، غزل و قصیده یا اشعار مختلف مذهبی از این شاعر دید و چون او یک فرد مذهبی است، دیده می شود که حتی در اشعاری که اصلا ربطی به مذهبیات ندارد و کاملا عاشقانه است، نشانه هایی از مذهب به میان آورده است؛ یعنی مذهبیات و باورهای دینی و اعتقادی یکی از مهم ترین دغدغه های شهریار است و این دغدغه از کودکی اش آغاز شده و تا پایان عمرش ادامه یافته است و می شود گفت یکی از مهم ترین ارکان جهان بینی شهریار همین ایمان مداری است. در مناجات نامه می گوید:

«دلم جواب بلی می دهد صلائی تو را/ صلا بزن که به جان می خرم بلای تو را

به زلف گو که ازل تا ابد کشاکش توست/ نه ابتدای تو دیدم نه انتهای تو را

کشم جفای تو تا عمر باشدم، هرچند/ وفا نمی کند این عمرها وفای تو را

بجاست کز غم دل رنجه باشم و دلتنگ/ مگر نه در دل من تنگ کرده جای تو را

تو از دریچه دل می روی و می آیی/ ولی نمی شنود کس صدای پای تو را»

او اضافه می کند: برای مثال شهریار در شعر "روح پروانه" که در اوج جوانی اش هم سروده شده و با این شاهکار هم در جامعه ایرانی تثبیت شده است، در مورد فردی به نام پروانه صحبت می کند که یکی از موسیقی دانان و خوانندگان معروف آن روزگار بود و این شعر در سوگ اوست و شهریار در آن در مورد ویژگی ها و مشکلات او صحبت می کند و این مسائل را با زندگی خود ارتباط می دهد:

« پروانه به حال تو دل شمع بسوزد/ تنها نه دل شمع، دل جمع بسوزد

از ناله تو اشک من آمیخته با خون/ ای سینه مجروح الا ای نی محزون

دل می شکنی باز به آواز شکسته/ ای وای چه سوزیست در این ساز شکسته

پرورده به دامان غمت دایه حسرت/ ای نوگل پژمان من ای مایه حسرت

اما چون شهریار فردی مذهبی است، در لابه لای این مثنوی مسائل مذهبی هم دیده می شود:

این قلب شکسته است و درو غیر خدا نیست/ یک لحظه خدا از دل بشکسته جدا نیست»

شهریار مهم ترین شخصیت رمانتیک در کل ادبیات ایران در همه شاخه های آن است

او مطرح می کند: بخش دیگر شخصیت شهریار، جنبه رمانتیک بودن است. شهریار مهم ترین شخصیت رمانتیک در کل ادبیات ایران در همه شاخه های آن است. البته شهریار به آن بخش از رمانتیک که سیاه و شیطانی است، کاری ندارد و کاملاً اخلاق گراست و می شود گفت مهم ترین ویژگی این جنبه از شخصیت شهریار همان جزئی نگاری و وصف رمانتیک است که این ویژگی ها در مجموع اشعار شهریار دیده می شود.

خاکپور بیان می کند: این جزئی نگاری را فقط شعرای رمانتیک می توانند انجام دهند. شاعران رمانتیک علاقه بسیاری به شب داشته اند و ما هم شهریار را با عنوان "شاعر شب" می شناسیم که شعری با عنوان "افسانه شب" دارد و در این منظومه طولانی و درخشان از صحنه شب صحبت می کند و با آوردن واژگانی چون مهتاب، لولو جنگل، طوفان جنگل، سمفونی کوهستان، یک شب خاطره، سیمای شب و ... اتفاقات شب را تداعی می کند:

«ماندم به چمن شب شد و مهتاب برآمد/ سیمای شب آغشته به سیماب برآمد

آویخت چراغ فلک از طارم نیلی/ قندیل مه آویزه محراب برآمد

دریای فلک دیدم و بس گوهر انجم/ یاد از توام ای گوهر نایاب برآمد

چون غنچه دل تنگ من آغشته به خون شد/ تا یادم از آن نوگل سیراب برآمد

ماهیم به نظر در دل ابر متلاطم/ چون زورقی افتاده به گرداب برآمد

از راز فسونکاری شب پرده برافتاد/ هر روز که خورشید جهان تاب برآمد

دیدم به لب جوی جهان گذران را/ آفاق همه نقش رخ آب برآمد

در صحبت احباب ز بس روی و ریا بود/ جانم به لب از صحبت احباب برآمد»

او اضافه می کند: جالب است که او در لا به لای شعرهای شب، حرفی از حضرت علی(ع) به میان می آورد که باز می بینیم مذهبیات خود را در داخل شعرهای کاملاً رمانتیک شهریار نشان می دهد:

«علی آن شیر خدا شاه عرب/ الفتی داشته با این دل شب  
شب ز اسرار علی آگاه است/ دل شب محرم سزّالله است  
شب علی دید و به نزدیکی دید/ گر چه او نیز به تاریکی دید  
شب شفته&ست مناجات علی/ جوشش چشمه&ی عشق ازلی»  
یا مثلا در شعر سهندیه یکدفعه مذهبیات را به میان می آورد:  
«شاه داغیم، چال پاپاغیم، ائل دایاغیم، شانلی سهندیم

باشی طوفانلی سهندیم

باشدا حیدربابا تک فارلا قیرولا گاریشیب سان

سون ایپک تئلی بولودلارلا افق دا ساراشیبسان

ساواشارکن باریشیبسان...

....

من علی اوغلوپام، آزاده لرین مرد و مورادی

او قارانلیقلارا مشعل

او ایشیقلیقلارا هادی

حاققا، ایمانا مونادی

باشدا سینماز سیپریم، الده کوته لمه ز قیلیجیم وار»

او می گوید: جزئی نگاری، واقع نگاری و وصف رمانتیک از ویژگی های مهم شعر شهریار است. به عنوان مثال در شعر معروف "ای وای مادرم" که در سوگ مادرش نوشته است، هم حالت وصف رمانتیک، هم جزئی نگاری و هم حالت واقع نگاری را دارد یعنی برگرفته شده از تجربه و زندگی شهریار و سرشار از غلیان عاطفه است که معمولا در همه اشعار شهریار این ویژگی ها را می توان دید. این وصف رمانتیک در کمتر شاعری می تواند خود را نشان دهد.

«آهسته باز از بغل پله ها گذشت

در فکر آش و سبزی بیمار خویش بود

اما گرفته دور و برش هاله ئی سیاه

او مرده است و باز پرستار حال ماست

در زندگی ما همه جا وول می خورد

هر کنج خانه صحنه ئی از داستان اوست

در ختم خویش هم به سر کار خویش بود

بیچاره مادرم

هر روز می گذشت از این زیر پله ها

آهسته تا بهم نزند خواب ناز من

امروز هم گذشت

در باز و بسته شد

با پشت خم از این بغل کوچه می رود

چادر نماز فلفلی انداخته به سر

کفش چروک خورده و جوراب وصله دار

او فکر بچه هاست

هر جا شده هویج هم امروز می خرد

بیچاره پیرزن، همه برف است کوچه ها»

این استاد دانشگاه اضافه می کند: مشاهده می کنیم که در این شعر تمام جزئیات مطرح شده و ظریف و باریک سروده شده است که به شخصیت شهریار برمی گردد و کاملاً واقع نگارانه است و از طرفی هم مذهبیات در لا به لای شعرش خود را نشان می دهد.

او مطرح می کند: آن چیزی که همه این ویژگی ها را در شعر شهریار یک جا جمع می کند، زبان او است و این چهارمین ویژگی شعر شهریار است. زبان شعری شهریار ساده، روان، سرشار از عاطفه و چون زبان سعدی سهل و ممتنع است با این تفاوت که زبان سعدی کاملاً ادبی است اما زبان شعر شهریار، ترکیب، تلفیق و سنتزی از زبان ادبی و زبان محاوره است:

«نه او نمرده است که من زنده ام هنوز

او زنده است در غم و شعر و خیال من

میراث شاعرانه من هرچه هست از اوست

کانون مهر و ماه مگر می شود خموش

آن شیرزن بمیرد ؟ او شهریار زاد

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق»

روزها باید به شهریار افتخار کنند

او در مورد نام گذاری سالروز درگذشت شهریار به روز شعر و ادب فارسی می گوید: بی تعارف و بدون تعصب می توان گفت که روزها باید به شهریار افتخار کنند که یک روزی در تاریخ ایران به نام ایشان ثبت و ضبط شده است.

شهریار تنها شاعر دو زبانه موفق در کل زبان و ادبیات ایران است

او متذکر می شود؛ من این مطلب را از استادم آقای علیزاده به یاد دارم که شهریار تنها شاعر دو زبانه موفق در کل زبان و ادبیات ایران است؛ ما شعرایی داریم که دو زبانه هستند ولی فقط در یک زبان شاهکار دارند ولی شهریار به هر دو زبان شاهکارهایی ارائه داده است.

خاکپور می گوید: اگر بخواهند در کشوری به عظمت ایران که مهم ترین رکنش ادبیات است، روزی را به نام کسی نشان دار کنند، آن شاعر باید دو ویژگی داشته باشد؛ اولاً باید مذهبش با مذهب غالب در جامعه همسویی داشته باشد و دوم هم باید زبان غالب و رایج در کشور را داشته باشد و شاهکارهایی به این زبان خلق کرده باشد تا شاعر ملی شناخته شود و شهریار هم، چنین بود.

«جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را/ نجستم زندگانی را و گم کردم جوانی را

کنون با بار پیری آرزومندم که برگردم/ به دنبال جوانی کوره راه زندگانی را

به یاد یار دیرین کاروان گم کرده را مانم/ که شب در خواب بیند همرهان کاروانی را

بهاری بود و ما را هم شبابی و شکر خوابی/ چه غفلت داشتیم ای گل شیخون جوانی را

چه بیداری تلخی بود از خواب خوش مستی/ که در کامم به زهرآلود شهد شادمانی را

سخن با من نمی گوئی الا ای همزبان دل/ خدایا با که گویم شکوه بی همزبانی را

نسیم زلف جانان کو که چون برگ خزان دیده/ به پای سرو خود دارم هوای جانفشانی را

به چشم آسمانی گردش داری بلای جان/ خدا را بر مگردان این بلای آسمانی را

نمیری شهریار از شعر شیرین روان گفتن/ که از آب بقا جویند عمر جاودانی را